



جاهه استعمار را برداشته آنطوری که جوامع سوسیالیست ادعا می‌کنند. فقط ادعا می‌کنند حد اکثر انسانها را دارید بردگان منافع خودشان می‌کنید. اگر مثل جوامع غربی استعمار را هم حذف نکردید انسانها را بردگان منافع دیگران کرده‌اید. ما در مکاتب الهی به این اهمیت می‌دهیم که خود باید از میان رخت بریندد و هیچکس نباید معبود خودش باشد و هیچ چیز جز خدا شایستگی عبادت کردن را ندارد. از این لحاظ وقتی که خدا را در مرکز و به منزله

## مکاتبی که در خط مقدم مبارزه با

در شماره گذشته در مصاحبه با آقای دکتر... به مسائل مختلفی از جمله رابطه اسلام و مکتب و مسئله التقاط پرداخته شد، در آخرین شماره مصاحبه با ایشان در خصوص نحوه برخورد با مکاتب و ایدئولوژی‌های غیر اسلامی و همچنین نحوه کار خلاق فرهنگی - ایدئولوژیکی را در زمینه‌های ایشان خواهیم یافت.

محور قرار می‌دهیم هر چه که بکوشد این محور را از محور بودن بیاندازد و چیز دیگری را به منزله محور در میان بگذارد این دارد مبارزه با آن مکتب می‌کند و این مبارزه از مبارزه فکری خیلی خطرناکتر است. یعنی خیلی از افراد هستند که ممکن است به ظاهر معتقدات مذهبی را حفظ کنند اما محور اصلی را عوض کرده باشند. تعبیری که سعدی دارد می‌گوید:

(پارسایان روی در مخلوق پشت بر قبله می‌کنند نماز)

شما ممکن است بایستید و نماز را با قرائت کامل انجام بدهید. همه کارهایش را به ظاهر درست انجام بدهید ولی پشت به قبله نماز بخوانید. این نماز از روح خالصی است. من همین را می‌خواهم بگویم آنچه که روح مکاتب الهی را تأمین می‌کند و زنده نگه می‌دارد همین خدا محوری بودن آنهاست و اگر این گرفته بشود ولی تمام آداب و تشریفات و امور صوری و ظاهری این مکاتب حفظ بشود این دیگر مکتب نیست. بلکه یک آلت فریب است. یکی از چیزهایی که در برابر سازمان مجاهدین جاهه ما گفت و حساسیت زیادی به خرج می‌داد همین بود که

آنچه که مذاهب و مکاتب الهی را از سایر مکاتب جدا می‌کند همین اصول قلبی و تقوایی است. سایرین آنچه که در صف مقدم مبارزه با اسلام و هر مکتب فلسفی دیگر قرار دارد آن مکاتبی هستند که علی‌الاصول مخالف با تقوا هستند. و این روحیه تعدد و ایمان را از انسان سلب می‌کند. ما می‌دانیم که مکاتب الهی خدا محوری هستند. یعنی همه چیزشان به دور وجود محور خداوند می‌گردد. هیچ چیزی از این محور استقلال ندارد و آنها همانطور که در عالم خارج خانه و کعبه‌های هست و مردم به دور او طواف می‌کنند در دل هر انسان مسلمانی یک کعبه وجود دارد که خود خداوند است و همه رفتار و کردار و اندیشه‌ها و معتقدات او بایستد بدور آن طواف کنند و هر چه از او دور بتوند، می‌شود کفر، می‌شود انحراف و از راه ماندن. از این نظر چه شرق و چه غرب در یک نکته مشترکند و آن اینکه در هیچ یک از آنها شما شور ایمان، روح شاد و عشق ووری به خداوند را نمی‌بینید آنچه که هست یا قربانی کردن ایشان است. در پای منافع مادی خود، یا در پای منافع مادی دیگران، یعنی اگر شما فرض کنید آمدید و از

سؤال - مکاتب و ایدئولوژی‌هایی که در خط مقدم مبارزه با اسلام هستند بعنوان ایدئولوژی و مکتب چه مکاتبی هستند (اعم از راست یا چپ) و از چه راه‌هایی باید با آنها مبارزه کرد و زمینه‌هاشان را خشکاند.

جواب - عرض می‌شود که اکثر مکتب‌ها که در دورکن است. یکی اصول اعتقادات و معتقدات و دیگری ایمان و تقوا. هیچ مکتب دینی در جهان وجود ندارد که بصورت یک مکتب فلسفی محص باشد. یعنی فقط مرکب باشد از یک رشته دانشها. همه مکاتب مذهبی تفاوتشان با مکاتب غیر مذهبی در این هست که اینها فقط دانشها نیستند بلکه در کنار اینها، معتقدات ایمانی و شوری و عشقی و تعبدی و تقوایی وجود دارد که این مکاتب را از سایر مکاتب بشری ممتاز می‌کند. من در یک کلام این را می‌خواهم بگویم که در این جهان مکاتب فکری زیادی بوجود آمده و هر کدام از این مکاتب به اصولی عقیده دارند. اما

آنها می گفتند به نام خدا و به نام خلق. مردم نمی گفتند که ما لگد به خلق می زنیم، دشمن خلقیم، بحث این نبود، بنظر من این بحث به درستی احساس می شد که دارد از جای خودش عوض می شود و هیچ چیزی، هیچ مقامی شایستگی این را ندارد که کنار خداوند بنشیند و همانطور که ما خدا را به منزله محور قرار می دهیم چیز دیگری را در همان مرتبه و همان مقام بنشانیم می دانید یک قدم از اینجا باقی می ماند که از بنام خدا بریم بنام خلق و یک قدم از اینجا

## اسلام قرار دارند

باقی می ماند که برسیم به نام خلق، توجه می کنید که همیشه انحرافات اینجوری آغاز می شود و به انتها می رسد. یعنی هیچ وقت هیچ کس نمی آید ابتدا صریحا بگوید که ما خدا را کنار گذاشتیم و یک چیز دیگری به جایش گذاشتیم حتی ممکن است خودشان هم واقعا صادقاته این کار را بکنند فکر کنند که دارند کار درستی می کنند خدا و خلق را باید با هم ذکر کنند ولی انجام این کار یک لوازم و توابع اجتناب ناپذیری دارد که دیگر از دست صاحبان آن فکر خارج است. یعنی در عمل و خارج به آنها منتهی می شود و بقول مولانا می گوید:

فضل را در خلق اثرها زادنی است  
زان موالیدش به حکم خلق نیست  
شما ممکن است یک سخنی بگوئید. قصه شما ممکن است چیز دیگری باشد ولی این سخن در یک جامعه ای در یک زمان خاصی مثل یک بذری باشد که در یک جایی شما می افشانید که دیگر میوه دادن و رشد کردنش به اختیار شما نیست. دیگر از تصور شما می رود بیرون، نباید گفت که ما منظورمان این نبود، ما قصد دیگری داشتیم، نه، در خارج همیشه انحرافات از

همینجا آغاز شده است که شخص ریشه و گوهر را رفته رفته از دست داده است منتها خودش متوجه نبوده است که پا را دارد از کجا در جاده خلاف می گذارد ولی وقتی که قرنهای طی شده آن موقع معلوم شده آن نطفه نامشروع و نامقدس اولیه به چه حای نامیمونی منتهی شده است. شما اگر ببینید بعنوان مثال می گویم در فلسفه کسی آمد و شروع کرد گفت که من می اندیشم پس من هستم گفت که من در همه چیز شک می کنم فقط در این که دارم شک می کنم یعنی دارم فکر می کنم دیگر در این نمی توانم شک بکنم. پس این اصلی است و این واقعیتی است از روی همین هم نتیجه گرفتیم من هستم و بعد تمام مسای فلسفی خودش را ثابت کرد. دکارت خیلی صادقاته این کار را می کرد و به گمان خودش هم داشت برای فلسفه می کرد اما اگر شما بدانید که همین پی افکنی

باعث شد که بعدها روح و خدا مورد انکار قرار بگیرد در حالی که دکارت به اعتقاد خودش قویترین دلیل را برای روح آورده بود. این تفکیکی که این مرد کرد بین نفس و بدن و اینکه گفت این دو تا کاملا از همدیگر جدا هستند و روح چیزی است که اندیشه دارد و بعد ندارد و جسم چیزی است که بعد دارد ولی اندیشمندارد از اینجا این جدائی را بین آنها افکند. بیرون آن چه دشواری داشتند درباره اینکه بگویند خوب اینها که موارد فرق اینها بود پس موارد اشتراکشان و امتالشان کجاست مشکلات به آنها انجامید که قضیه واقعا بصورت غیر قابل حل و لاینحل در آمده است نمی خواست که نتایج به اینجاها برسد ولی این قهری بود که به اینجا می انجامید. من می خواهم این را بگویم که هرچه که باعث بشود که محوری که در مکتب الهی است که آن محور جز خدا هیچ چیز نیست این هم نشین چیز دیگری بشود یا چیز دیگری جانشین او بشود. از اینجا انحراف آغاز شده است و بر این اضافه می کنم آنچه که روح تعبد را از آنها بگیرد: تعبد یعنی تسلیم بودن در برابر خداوند، این گوهر هر مکتب مذهبی است این را اگر بخواهد بستاند این بنظر من مبارزه دارد می کند با مکتب الهی و بدترین و خطرناکترین مبارزه هم دارد انجام می دهد. بقیه مبارزه ها هم مبارزه های فکری هست توجه می کنید کسی می آید دلیلی می آورد مثلا فرض کنید به نفع خدا، به نفع نبوت یا یک دلیل فلسفی هم می شود به خوبی بر علیه ما اقامه کرد اما این را باید دانست که مذهب این دلایل فلسفی نیست همه آنها را ممکن است یک کسی حفظ بکند ولی از روح مذهب بی خبر باشد. در جامعه خودمان واقعا کسانی که بنظر من بی تقوایی را بخش می کنند اینها اولین دشمنان مذهب هستند و البته در مرتبه دوم باید کسانی را که باصطلاح مبارزه فکری استدلالی با مذهب می کنند آنها را هم باید در حایشان شناخت و پاسخ برخورد را به آنها داد. بی تقوایی چیزی است که خیلی

**\* آنچه که در صف مقدم مبارزه با اسلام قرار دارد، مکاتبی هستند که علی الاصول مخالف با تقوا بوده و روحیه تعبد و ایمان را از انسان سلب می کند.**

**\* آنچه که روح مکاتب الهی را تأمین می کند و زنده نگه می دارد همین «خدا محوری» بودن آن است ولی اگر این مسئله گرفته شود و تمام آداب و تشریفات صوری و ظاهری مکتب حفظ بشود، این دیگر مکتب نیست بلکه آلت فریب است.**

آنها می گفتند به نام خدا و به نام خلق. مردم نمی گفتند که ما لگد به خلق می زنیم، دشمن خلقیم، بحث این نبود، بنظر من این بحث به درستی احساس می شد که دارد از جای خودش عوض می شود و هیچ چیزی، هیچ مقامی شایستگی این را ندارد که کنار خداوند بنشیند و همانطور که ما خدا را به منزله محور قرار می دهیم چیز دیگری را در همان مرتبه و همان مقام بنشانیم می دانید یک قدم از اینجا باقی می ماند که از بهنام خدا بریم بنام خلق و یک قدم از اینجا

## اسلام قرار دارند

باقی می ماند که برسیم به نام خلق، توجه می کنید که همیشه انحرافات اینجوری آغاز می شود و به انتها می رسد. یعنی هیچ وقت هیچ کس نمی آید ابتدا صریحا بگوید که ما خدا را کنار گذاشتیم و یک چیز دیگری به جایش گذاشتیم حتی ممکن است خودشان هم واقعا صادقاته این کار را بکنند فکر کنند که دارند کار درستی می کنند خدا و خلق را باید با هم ذکر کنند ولی انجام این کار یک لوازم و توابع اجتناب ناپذیری دارد که دیگر از دست صاحبان آن فکر خارج است. یعنی در عمل و خارج به آنها منتهی می شود و بقول مولانا می گوید:

فضل را در خلق اثرها زادنی است  
زان موالیدش به حکم خلق نیست  
شما ممکن است یک سخنی بگوئید. قصه شما ممکن است چیز دیگری باشد ولی این سخن در یک جامعه ای در یک زمان خاصی مثل یک بذری باشد که در یک جایی شما می افشانید که دیگر میوه دادن و رشد کردنش به اختیار شما نیست. دیگر از تصور شما می رود بیرون، نباید گفت که ما منظورمان این نبود، ما قصد دیگری داشتیم، نه، در خارج همیشه انحرافات از

همینجا آغاز شده است که شخص ریشه و گوهر را رفته رفته از دست داده است منتها خودش متوجه نبوده است که پا را دارد از کجا در جاده خلاف می گذارد ولی وقتی که قرنهای طی شده آن موقع معلوم شده آن نطفه نامشروع و نامقدس اولیه به چه حای نامیمونی منتهی شده است. شما اگر ببینید بعنوان مثال می گویم در فلسفه کسی آمد و شروع کرد گفت که من می اندیشم پس من هستم گفت که من در همه چیز شک می کنم فقط در این که دارم شک می کنم یعنی دارم فکر می کنم دیگر در این نمی توانم شک بکنم. پس این اصلی است و این واقعیتی است از روی همین هم نتیجه گرفتیم من هستم و بعد تمام مسای فلسفی خودش را ثابت کرد. دکارت خیلی صادقاته این کار را می کرد و به گمان خودش هم داشت برای فلسفه می کرد اما اگر شما بدانید که همین پی افکنی

باعث شد که بعدها روح و خدا مورد انکار قرار بگیرد در حالی که دکارت به اعتقاد خودش قویترین دلیل را برای روح آورده بود. این تفکیکی که این مرد کرد بین نفس و بدن و اینکه گفت این دو تا کاملا از همدیگر جدا هستند و روح چیزی است که اندیشه دارد و بعد ندارد و جسم چیزی است که بعد دارد ولی اندیشمندارد از اینجا این جدائی را بین آنها افکند. بیرون آن چه دشواری داشتند درباره اینکه بگویند خوب اینها که موارد فرق اینها بود پس موارد اشتراکشان و اتصالشان کجاست مشکلات به آنها انجامید که قضیه واقعا بصورت غیر قابل حل و لاینحل در آمده است نمی خواست که نتایج به اینجاها برسد ولی این قهری بود که به اینجا می انجامید. من می خواهم این را بگویم که هرچه که باعث بشود که محوری که در مکتب الهی است که آن محور جز خدا هیچ چیز نیست این هم نشین چیز دیگری بشود یا چیز دیگری جانشین او بشود. از اینجا انحراف آغاز شده است و بر این اضافه می کنم آنچه که روح تعبد را از آنها بگیرد: تعبد یعنی تسلیم بودن در برابر خداوند، این گوهر هر مکتب مذهبی است این را اگر بخواهد بستاند این بنظر من مبارزه دارد می کند با مکتب الهی و بدترین و خطرناکترین مبارزه هم دارد انجام می دهد. بقیه مبارزه ها هم مبارزه های فکری هست توجه می کنید کسی می آید دلیلی می آورد مثلا فرض کنید به نفع خدا، به نفع نبوت یا یک دلیل فلسفی هم می شود به خوبی بر علیه ما اقامه کرد اما این را باید دانست که مذهب این دلایل فلسفی نیست همه آنها را ممکن است یک کسی حفظ بکند ولی از روح مذهب بی خبر باشد. در جامعه خودمان واقعا کسانی که بنظر من بی تقوایی را بخش می کنند اینها اولین دشمنان مذهب هستند و البته در مرتبه دوم باید کسانی را که باصطلاح مبارزه فکری استدلالی با مذهب می کنند آنها را هم باید در حایشان شناخت و پاسخ برخورد را به آنها داد. بی تقوایی چیزی است که خیلی

**\* آنچه که در صف مقدم مبارزه با اسلام قرار دارد، مکاتبی هستند که علی الاصول مخالف با تقوا بوده و روحیه تعبد و ایمان را از انسان سلب می کند.**

**\* آنچه که روح مکاتب الهی را تأمین می کند و زنده نگه می دارد همین «خدا محوری» بودن آن است ولی اگر این مسئله گرفته شود و تمام آداب و تشریفات صوری و ظاهری مکتب حفظ بشود، این دیگر مکتب نیست بلکه آلت فریب است.**

## مکاتبی که در.....

حناس و ظریف هست و ما خودمان ممکن است از روی غفلت کمک کنیم یک حرفی را که ما یک جایی از سر بی توجهی و غفلت بزنیم یک جایی از روی منافع خودمان حقی را پایمال می‌کنیم. اینها کمک می‌کند به روح بی تقوایی و در نهایت به خالی شدن مذهب از روح اصلی و گرانسپای خودش. مواظب تک تک کلمات و تک تک رفتارها باید بود. چون همه اینها ابزار دست شیطان است برای بیرون کردن خداوند از دل انسان و می‌دانیم که در واقع گناه اصلی شیطان این نبود که علم نداشت بلکه این بود که تقوا نداشت و تعبد در برابر خداوند نداشت و این ضرب المثلی هست که می‌گوید:

اگر دانش بی تقوا ارزش و شرافتی داشت شریفترین خلق خداوند شیطان بود. برای اینکه مطابق بعضی از روایت شیطان معلم ملائکه بود درس می‌داد به ملائکه سوادش و علمش از همه اینها بالاتر بود اما آنچه که او را شیطان کرد، فسق او بود آنطور که در قرآن هست.

سربچی او از امر خداوند بود، عدم تعبد بود که با تکبر او بود همانی که در قرآن داریم که:

"إِلَّا يَبْلُغُنَّ أَهْلِيَّ وَاسْتَكْبَرُ"

این استکبار یعنی زیربار حق نرفتن و تعبد نکردن و تسلیم خداوند نبودن و آتش عشق خدا را در دل نگاه داشتن بزرگترین خطری است که همواره مکاتب الهی را تهدید می‌کند و اگر این آتش خاموش بشود به هیچ چیز نمی‌شود امید داشت. زرق و برق‌های ظاهری و الفاظ هیچکدام اینها دیگر ذره‌ای ارزش نخواهند داشت. باید ما بگوئیم که این تقوا و تعبد را در جامعه خودمان زنده نگهداریم. اگر چنین کردیم آن موقع بقا، مکتب تضمین شده است.

س- می‌خواستیم که مشخصاً در مورد کار فرهنگی و ایدئولوژی در مجله که مستحضر هستید،

### و نمودهایی اگر دارید بفرمائید.

ج- من در لابلای سخنانم که گفتم به بعضی از نکات اشاره کردم که در واقع شما تأکید را بر پرورش فکری نسل جوان بگذارید، تأکید را بر صادق بودن و صمیمی بودن بگذارید و تأکید را به این بگذارید که هیچگاه روشتان حالت تحمیلی نداشته باشد بلکه همواره مستدل سخن بگوئید. از گفتن کوچکترین چیزی که همراه با دلیل باشد نهریزید و خوانندگان خودتان را چنان بار نیاورید که هر قولی را از هر کسی بپذیرند بلکه فقط قول با دلیل را بپذیرید. این به گمان من یکی از ساده‌ترین چیزهاست ولی در عین حال بیش از هر چیز دیگری لازم است به آن توجه شود. دیگر اینکه سعی نکنید که حجم مطالبی را که تحویل اذهان خواننده‌ها تان می‌دهید خیلی

**\* در کارهای فرهنگی و ایدئولوژیک باید تأکید را روی پرورش نسل جوان گذاشت و روش‌ها هیچگاه نباید تحمیلی باشد بلکه باید همواره مستدل سخن گفت و دیگر اینکه ما نباید کمیت گرا باشیم بلکه باید کیفیت را چنان بالا بیاوریم که در حجم کم اثر بسیار داشته باشد.**

زیاد باشد. ما نباید کمیت‌گرا باشیم، نباید عقلمان به چشمان ما باشد و یا بیاموزیم به دیگران که عقلمان به چشمان ما باشد بلکه کیفیت را باید چنان بالا بیاوریم که در حجم کم اثر بسیار زیاد داشته باشد. شما به وحدت خیلی فکر کنید، بعضی مطالب خیلی متنوع و خیلی پراکنده را وارد ذهن کردن این تأثیر منفی و نامطلوب دارد بلکه باید چنان کرد که همه چیزها در

خدمت به اندیشه واحدی باشد بطوریکه وقتی یک نفر مجموعه‌ای را می‌بیند این مجموعه همه یک پیام را برای او تداعی و القاء نکند اینها مجموعه چیزهایی است که من می‌توانم از نظر متد و روش خدمت شما عرض بکنم. از نظر محتوی هم همانطور که گفتم شما بر سه امر تأکید می‌کنید یکی بر جنبه شورآفرینی و حماسی و تقویت روحیه ایمان که این مسئله را به هیچ بهائی نباید از دست داد. ما بسیار مدیون او هستیم و من اینجا از این شمر حافظ هم استفاده کنم که گفت:

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتوای من نمازکنید

اگر کسی زنده به این عشق نباشد و اگر مجله شما هم زنده به این عشق نباشد آن موقعی است که باید در بر آن نماز بخوانند و دفن کنند.

یعنی خودش، خودش را دفن کرده، واقعا همینطور هست. بنابراین این را جدا زنده نگه دارید با بالا بردن سطح حماسی و سطح هنری مجله و با تذکر این نکته که ما در عالم انسانی و خصوصا در انقلاب خودمان مدیون این عنصر بسیار زیاد بوده‌ایم و همچنان خواهیم بود با روشن نگه داشتن این آتش ما می‌توانیم به خیلی از اهداف برسیم آنوقت در کنار این همانطور که گفتم باید عقل را هم روشن نگه داشت این چراغ عقل هم برای ما بسیار سودمند و ضروری است. یعنی مطالبی را که ذکر می‌کنید در مجله خودتان باید واقعا اغشاء کننده عقل باشد و آموزنده باشد و صرفاً پرکننده صفحات نباشد. من این را واقعا تکرار می‌کنم اگر یک دفعه می‌بینید حرفی برای گفتن ندارید واقعا هیچ اصراری نداشته باشید که حتما صفحات مجله‌تان به اندازه صفحات گذشته

باشد. این را شما با صداقت تمام انجام بدهید و بهره‌اش را هم قطعاً خواهید گرفت و در مرتبه سوم هم شما روح تعبد را باید زنده نگهدارید یعنی آنچه که در این مجله بچاپ می‌رسد هم در تأکید بر عشق و تأکید بر عقل همه اینها را شما باید به خواننده‌تان بیاموزید که تمام این

بقیه در صفحه ۹۳

## مکاتبی که....

چیزها باید در خدمت یک چیز گرفته شود و آن اینکه خداوند در جامعه ما بجای شیطان بشود و در دل ما هم بجای شیطان بنشیند. اگر این عشقها نثار چیز دیگری بشود، اگر این دانسته‌های ما مصروف دیگری بشود و در خدمت چیز دیگری در بیاید آسودگی باید بترسیم که داریم قلم می‌زنیم و خدمت به شیطان می‌کنیم و وقتی که شما این سه رکن را تأمین کردید، من امیدوارم که دین خودتان را ادا کنید نسبت به این اجتماع و این انقلاب و خداوند هم بساری شما را بیشتر بکند. انشاءالله

با تشکر مجدد از آقای دکتر سروش که وقت خود را در اختیار این مجله قرار دادند پایان

## اسامی شهدا

- شهید حسن ناوکی -
- شهید موسی نجف‌وند
- شهید عباس نصر اصغری -
- شهید عباس نوازنده -
- شهید سعادت نیازی - جهاد سازندگی
- امل
- شهید محمد علی زاهد رحیمی - جهاد سازندگی
- شهید ولی خوری زاهد - جهاد سازندگی
- ارستان
- شهید عباس نظری - جهاد سازندگی
- ارستان
- شهید علی اکبر نادر بی -
- شهید علی نظام آبادی - جهاد سازندگی
- شهید مجتبی هادی - جهاد سازندگی
- کاشمر
- شهید حسن هوتمند دلیر - جهاد سازندگی
- سبزوار
- شهید مهدی هنرمند -
- شهیدرضا هاشمی - جهاد سازندگی
- کاشان
- شهید علی اکبر هادی پور - جهاد سازندگی
- شهید چهارمحال بختیاری
- شهید ابوالقاسم زاهدی زاهد - جهاد سازندگی
- شهید محمدرضا یوسفی - جهاد سازندگی
- شهید
- شهید علیرضا بهتویی -
- شهید غلامعلی بیدند -
- شهید اصغر یزفانی -
- شهید محمد یزدی یوسفی - جهاد سازندگی
- یزد
- شهید اصغر وکیلی -
- شهید علی اکبر واعظی - جهاد سازندگی
- کهنکلیو، بویر احمد

# دعوت جهاد سازندگی از کلیه سازندگان ماشین آلات کشاورزی

از کمیته‌های فنی و کشاورزی جهادسازندگی در استانها نیز تقاضا می‌شود، کلیه تولید کنندگان ماشین آلات را در منطقه خود شناسایی نموده و پس از جمع‌آوری فرمها و تأیید جهاد استان آنها را به کمیته فنی دفتر مرکزی (واحد صنایع) ارسال نمایند. دفتر مرکزی جهادسازندگی کمیته فنی

برای تامین ماشینهای کشاورزی مورد مصرف روستائیان دعوت بهسکاری می‌شود. علاقمندان می‌توانند فرم زیر را تکمیل نموده و به نزدیکترین دفتر جهادسازندگی تحویل نمایند و یا به آدرس: تهران خیابان طالقانی چهارراه ولی عصر - دفتر مرکزی جهادسازندگی - کمیته فنی واحد صنایع ارسال نمایند.

## مشخصات عمومی

۱ - نام قطعه

۲ - شماره قطعه

۳ - نام سازنده قطعه

۴ - حداکثر ظرفیت ساخت در ماه در سال

۵ - قیمت تمام شده قطعه

۶ - قیمت مشابه خارجی

## مشخصات فنی

۱ - جنس و آنالیز قطعه

۲ - نام دستگاه و محل مورد استفاده قطعه در دستگاه

۳ - شرایط کار قطعه (فشار، ضربه، سایش، حرارت، روغن، رطوبت)

نام پاسخ دهنده

امضاء پاسخ‌دهنده

## توضیحات دیگر: